

Challenges of Criminal Investigation in Death Cases in Prison

Mahdi Gholampour*

PhD in Criminal Law and Criminology, Tarbiat
Modarres University, Tehran, Iran

Mohammad Farajih

Associate Professor in Criminal Law and
Criminology, Tarbiat Modarres, Tehran, Iran

Abstract


This paper aims to consider some problems that challenge the criminal investigation of the cases of death in custody. While the complainants want their complaint to be recognized by the criminal justice system, systematic creation of some challenges marginalizes them and finally limit their access to justice in this kind of case. Reversing the truth, victim defamation, the control of the state on media, and arbitrary directing of the related news to the event as well as early comments of authorities before any independent investigation are some examples of the challenges ahead of the criminal investigation of death cases in prison. The paper along with using related sources to the issue of death in custody, by analyzing the content of reports, information and news as well as discourse analyzing of officials in relation to 12 cases of death in custody/prison in Iran, analyze the investigation challenges that concern the victim's families of death in custody. Data analyzing of 12 cases of Iran show that reversing the truths related to the surrounding condition of the death and adumbrate of the event, makes it difficult to detect the real cause of the death. On the other side, defaming the victim and smearing his/her dignity or his/her family's, distracts the attention from the misconducts of the prison officials to the failure of the victim him/herself and induces the deservedness of their death. In the same way, lack of liberty for media in reflection of the related news of cases, and bias the dependent media to the political system that generally express the cautious attitudes of the authorities, decrease the transparency of these cases. Finally, the early comments of authorities surrounding the cause of the deaths, challenge the possibility of an independent investigation in reaching to a different result of that comment.

Keywords: Criminal Investigation, Death in Custody, Denying and Reversing the Truth, Defamation of the Victim.


* Corresponding author: mahdigholampour@gmail.com

چالش‌های تحقیقات جنایی در پرونده‌های مرگ در زندان

دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران،
 ایران

*  مهدی غلامپور

دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

 محمد فرجیها

چکیده

مقاله پیش روی تلاش می‌کند به بررسی برخی از مسائل بپردازد که تحقیقات جنایی در پرونده‌های مرگ در زندان را با چالش روبرو می‌سازند. در حالی که شاکیان این پرونده‌ها انتظار به رسمیت شناخته شدن شکایت خود از سوی نظام عدالت کیفری را دارند، وجود برخی از چالش‌ها موجب به حاشیه راندن و در نهایت عدم دسترسی آنها به عدالت در این پرونده‌ها می‌شود. مقاله حاضر علاوه بر استفاده از ادبیات تحقیق حاصل از مطالعات تجربی پیرامون مسئله مرگ در زندان، با تحلیل محتوای اخبار و گزارش‌های رسمی در کنار تحلیل گفتمان مقامات رسمی، پیرامون ۱۲ مورد از پرونده‌های مرگ در بازداشتگاه/ زندان‌های ایران، چالش‌های تحقیقات جنایی پیش روی شاکیان پرونده‌های مرگ در زندان را مورد تحلیل قرار می‌دهد. تحلیل داده‌های ۱۲ مورد از پرونده‌های مرگ در زندان‌های ایران نشان می‌دهد که وارونه جلوه دادن حقایق پیرامون اوضاع و احوال منجر به مرگ و در هاله‌ای از ابهام قرار دادن موضوع، امکان کشف علت واقعی مرگ و تعیین مسئول آن را دشوار می‌سازد. علاوه بر این، بدنام کردن زندانی متوفی و لکه‌دار کردن حیثیت او و خانواده‌اش، توجهات را از تخلفات یا جرایم احتمالی مسئولان بازداشتگاه و زندان به سوی تقصیر خود متوفی و سزاوار نشان دادن مرگ او منحرف می‌سازد. به همین ترتیب، فقدان آزادی رسانه‌های جمعی در بازتاب اخبار و اطلاعات پیرامون این پرونده‌ها به طور کلی و سوگیری‌های رسانه‌های وابسته به نظام سیاسی که اغلب بیانگر دیدگاه‌های محتاطانه مقامات عدالت کیفری هستند امکان شفافیت را در این پرونده‌ها کاهش می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: تحقیقات جنایی، مرگ در زندان، انکار و وارونه جلوه دادن حقیقت، بدنام کردن بزهدیده.

مقدمه

مرگ افراد زندانی یا بازداشت‌شده در محیطی که از نظر قانونی باید حق حیات‌شان از سوی مقامات نهاد سالب آزادی تضمین شود، برانگیزنده این انتظار مشروع برای خانواده‌ها و بستگان‌شان است که در جریان اوضاع و احوال منجر به مرگ یکی از اعضای خود قرار گرفته تا در پرتو این آگاهی، اقدامات قانونی لازم را برای احقاق حقوق خود، ترتیب دهند. این انتظار مشروع، نهادهایی چون پلیس، دادسرا و زندان را که فرد در اختیار آنها بوده ملزم به پاسخگویی و ایجاد شفافیت پیرامون این واقعه (مرگ) می‌کند. با این حال، مطالعه ادبیات موجود در حوزه مرگ در زندان نشان می‌دهد که در مواردی، وجود مشکلاتی بر سر راه آگاهی شاکیان یعنی خانواده‌ها و بستگان زندانی متوفی از واقعیت‌های پیرامون آن پدیده، تحقیقات جنایی این پرونده‌ها را با موانعی روبرو می‌سازد. به طور کلی، گرایش برخی از مقامات عدالت کیفری برای توسل به پنهان‌کاری در پرونده‌های مرگ در زندان، در تقابل با این حق خانواده‌ها و بستگان بزه‌دیدگان این پرونده‌ها قرار دارد که باید از ابعاد پدیده رخ داده آگاه شوند (wootten, 1991: 60). سیطره نهادهای عدالت کیفری در فرایند انجام تحقیقات جنایی، موجب به حاشیه رانده شدن دغدغه‌های شاکیان و به رسمیت نشناختن حقوق آنها می‌شود. برای نمونه، پژوهش‌هایی در انگلستان نشان می‌دهند که صدور کمترین میزان از احکام کیفری منصفانه در پی شکایت بزه‌دیدگان این پرونده‌ها را احتمالاً بتوان به نبود اراده جدی نظام عدالت کیفری در پیگیری منصفانه پرونده‌هایی مرتبط دانست که بخشی از عوامل آن در معرض اتهام قرار دارند. یکی از این پژوهش‌ها با بررسی ۵۰۹ پرونده مرگ در زندان در این کشور در سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۴ بدین نتیجه رسیده که تنها ده مورد از این پرونده‌ها به مثابه مرگ‌های غیرقانونی توصیف شده‌اند؛ از این تعداد فقط در پنج پرونده تعقیب کیفری آغاز شده و در نهایت، در هیچ یک از پرونده‌ها حکم محکومیت صادر و اجراء نشده است (Athwal & Bourne, 2015: 2).

این مقاله می‌کوشد با بهره‌گیری از ادبیات موجود در قلمرو مرگ در زندان و بکارگیری روش تحقیق کیفی حاصل از بررسی محتوای گزارش‌ها، اخبار و اطلاعات ۱۲ مورد از

پرونده‌های مرگ در بازداشتگاه/زندان‌های ایران، در کنار تحلیل گفتمان برخی از مقامات رسمی عدالت کیفری، چالش‌ها و موانع انجام تحقیقات جنایی در پرونده‌های مرگ در زندان را مورد مطالعه قرار دهد. بر این مبنای، پس از بیان روش تحقیق و نمونه‌های مورد مطالعه (شماره ۱)، یافته‌های مقاله بررسی می‌شوند (شماره ۲)؛ بدین منظور، نخست وارونه جلوه دادن حقیقت در ارتباط با پرونده‌های مرگ در زندان از سوی نهادهای رسمی را مورد بررسی قرار می‌دهد و پس از آن، بدنام کردن بزه‌دیده با هدف منحرف ساختن توجهات از تقصیرات مقامات عدالت کیفری (به طور ویژه مسئولان و کارکنان بازداشتگاه و زندان) و انداختن دست کم بخشی از مسئولیت بر عهده خود زندانی، توجیه و بی‌اهمیت جلوه دادن مرگ او را به مثابه یکی از چالش‌های تحقیقات جنایی این پرونده‌ها مورد مطالعه قرار می‌دهد. در بخش آخر، ضمن تحلیل رویکردهای غالب در رسانه‌های هم‌سو با نظام عدالت کیفری در ارتباط با این پرونده نشان داده می‌شود که چگونه حقیقت در پس برخی ملاحظه‌کاری‌ها و محدودیت‌ها مخدوش می‌گردد.

۱. روش پژوهش

در مقاله پیش روی، برای جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز در پاسخگویی به پرسش اصلی خود در این خصوص که تعقیب کیفری پرونده‌های مرگ در بازداشتگاه و زندان با چه چالش‌هایی مواجه می‌گردد، از روش نمونه‌پژوهی استفاده شده است. نمونه‌پژوهی معمولاً بر استدلال استقرایی تکیه دارد. این روش به دنبال آزمون فرضیه‌های از پیش تعیین شده نیست؛ بلکه با بررسی داده‌ها «اصول و تعمیم‌ها» را به دست می‌دهد. این روش پژوهش‌گر را با طیف وسیعی از شواهد، اسناد و مدارک، مصاحبه‌های نیمه‌ساختارمند و مشاهده مستقیم مواجه می‌سازد. در این روش، هر چه روش‌های جمع‌آوری داده‌ها متنوع‌تر باشند، اعتبار یافته‌های تحقیق بیشتر خواهد بود (گال، مردیت و دیگران، ۱۳۸۳). بر این اساس، محتوای گزارش‌های رسمی دولت، مجلس و یا قوه قضائیه که به طور موردی در برخی از پرونده‌های مورد مطالعه در این مقاله تهیه شده‌اند تحلیل شده‌اند. در کنار تحلیل محتوای اسناد و گزارش‌های مذکور، گفتمان مقامات عدالت کیفری ایران (بیشتر مقامات قضایی و انتظامی) در ارتباط با ۱۲ پرونده

چالش‌های تحقیقات جنایی در پرونده‌های مرگ در زندان | غلامپور و فرجیها ۱۴۷ |

مورد مطالعه نیز مورد توجه بوده است. همچنین، تلاش بر آن بوده که با بکارگیری روش مصاحبه عمیق، تحلیلی عمیق‌تر از اطلاعات ۸ تن از وکلای نمونه‌های مورد مطالعه در ارتباط با چالش‌های تحقیقات جنایی در پرونده‌های مرگ در زندان ارائه شود. این پرونده‌ها مربوط به حد فاصل سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۶ هستند و اطلاعات مربوط به آنها از خبرگزاری‌های رسمی داخلی به دست آمده است. جدول شماره ۱ بیان‌کننده اطلاعاتی از پرونده‌های مورد مطالعه در این مقاله است.

جدول شماره ۱: مشخصات نمونه‌های مورد مطالعه

شماره نمونه	بازداشت‌شده/ زندانی متوفی	محل بازداشت	سال مرگ	منبع اطلاعات
۱	زهرآ کاظمی	زندان اوین	۱۳۸۲	مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره ششم، جلسه ۳۶۷، (۱۳۸۲/۸/۶)، چاپ روزنامه رسمی، ۱۳۸۲/۸/۲۱.
۲	محمد رجیب ثانی	زندان قزلحصار	۱۳۸۳	اطلاعیه روابط عمومی اداره کل زندان‌های استان تهران، خبرگزاری مهر، ۱۳۸۳/۹/۹، کد خبر: ۱۳۴۷۸۶.
۳	ولی‌الله فیض مهدوی	زندان رجایی شهر	۱۳۸۵	مصاحبه سهراب سلیمانی، مدیر کل سازمان زندان‌های استان تهران، روزنامه اعتماد، شماره ۱۲۰۴، ۱۳۸۵/۶/۱۴.
۴	اکبر محمدی	زندان اوین	۱۳۸۵	مصاحبه آیه‌الله دری نجف‌آبادی، دادستان کل کشور، خبرگزاری عصر ایران، ۱۳۸۵/۶/۲۶، کد خبر: ۳۳۵۲.
۵	زهرآ بنی‌یعقوب	پایگاه امر به معروف همدان	۱۳۸۶	خبرگزاری عصر ایران، ۱۳۸۷/۸/۶، کد خبر: ۵۵۱۹۹.
۶	ابراهیم لطف‌اللّهی	بازداشتگاه اداره اطلاعات	۱۳۸۶	خبرگزاری آفتاب آنلاین. ۱۳۸۶/۱۱/۱۰، کد خبر: N334941 و روزنامه اعتماد، ۱۳۸۶/۱۱/۱۰.

		استان کردستان		
گزارش کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی درباره بازداشتگاه کهریزک، مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره هشتم، جلسه یکصد و شصتم، ۲۰ دی ۱۳۸۸، چاپ روزنامه رسمی، شماره ۱۸۹۰۹.	۱۳۸۸	بازداشتگاه کهریزک	محسن روح الامینی	۷
	۱۳۸۸	بازداشتگاه کهریزک	امیر جوادی فر	۸
	۱۳۸۸	بازداشتگاه کهریزک	محمد کامرانی	۹
خبرگزاری ایسنا به نقل از روزنامه بهار، ۱۳۹۲/۵/۱۶، کد خبر: ۹۲۰۵۱۶۰۹۶۵۰.	۱۳۹۱	کلانتری میانه	ابوالفضل رجبی	۱۰
خبرگزاری فارس، ۱۳۹۴/۸/۴.	۱۳۹۴	زندان رجایی شهر	شاهرخ زمانی	۱۱
مصاحبه قاسم عبداللهی، رئیس کل دادگستری استان مرکزی، خبرگزاری میزان، ۱۳۹۶/۱۲/۲۰، کد خبر: ۴۰۴۵۸۸.	۱۳۹۶	بازداشتگاه پلیس اراک	وحید حیدری	۱۲

۲. یافته‌های پژوهش

در این قسمت، یافته‌های پژوهش با استفاده از نمونه پژوهی ۱۲ پرونده مورد مطالعه در قالب سه عنوان تحلیل می‌شوند. بدین ترتیب در قسمت یکم، «تحریف واقعه و وارونه جلوه دادن حقیقت» به مثابه یکی از متداول‌ترین چالش‌هایی که تحقیقات جنایی پرونده‌های مرگ در زندان را در همان مراحل ابتدایی بی‌اثر می‌سازد بررسی می‌شود. پس از آن، «بدنام کردن بزه‌دیده» به عنوان شیوه‌ای که برای بی‌اعتبار کردن وجهه زندانی متوفی یا خانواده او از سوی مقامات عدالت کیفری و رسانه‌های وابسته به آنها اتخاذ می‌گردد با بیان نمونه‌هایی از نظام عدالت کیفری ایران و انگلستان تحلیل می‌شود و در آخر نشان داده می‌شود که چگونه «اعمال محدودیت در کارکرد اطلاع‌رسانی و نظارتی رسانه‌ها» تحقیقات جنایی در پرونده‌های مورد بحث را از اثربخشی لازم می‌اندازد.

۱-۲. تحریف واقعه و وارونه جلوه دادن حقیقت

پس از وقوع مرگ فردی که آزادی خود را در محیط‌هایی چون بازداشتگاه و زندان از دست داده است و متعاقب آن اطلاع خانواده یا بستگان او از این واقعه، آگاهی آنها از شرایط حبس، چرایی و چگونگی وقوع مرگ، زمان و مکان وقوع مرگ و در نهایت مسئول آن برای پیگیری‌های (احتمالاً) قضایی، در درجه نخست مستلزم به رسمیت شناختن وقوع این اتفاق از سوی نهادهای عدالت کیفری و مسئولان بازداشتگاه یا زندان است. به رسمیت شناختن وقوع مرگ یا داستان‌بافی در مورد چگونگی وقوع آن، دادخواهی شاکیان را در همان مراحل ابتدایی تعقیب کیفری با موانع سختی روبرو می‌سازد. پیش‌بینی سازکارهای قانونی به منظور اطلاع یافتن خانواده‌های این افراد در نخستین لحظات پس از وقوع مرگ و امکان حضور آنها در صحنه مرگ به همراه نمایندگان قانونی‌شان همچون وکیل و پزشک، امکان انکار مرگ یا تحریف حقیقت از سوی مقامات سالب آزادی را کاهش می‌دهد.

در این راستا می‌توان به اسنادی ارشادی اشاره کرد که در سطح جهانی در ارتباط با تحقیقات مقدماتی پرونده‌های مرگ در زندان به تصویب رسیده‌اند. برای نمونه، «رهنمودهای تحقیقات مقدماتی برای مرگ‌های در زندان»^۱ «پروتکل مینه‌سوتا در مورد تحقیقات درباره مرگ‌های احتمالاً غیرقانونی»^۲ و نیز «قواعد حداقل استاندارد سازمان ملل در ارتباط با رفتار با زندانیان موسوم به قواعد ماندلا» در این خصوص دارای مقرراتی قابل استفاده هستند. بر اساس قاعده شماره ۵۷ و ۷۱ سند اخیر، زندان باید هر نوع مرگ، ناپدید شدن و یا جراحت شدید که در طول مدت حبس روی می‌دهد و نیز هر نوع شکنجه یا رفتار

۱. Guidelines for investigating deaths in custody: مجموعه‌ای از رهنمودهای مصوب کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در سال ۲۰۱۳ برای حمایت از منافع تمام افراد درگیر در پدیده مرگ در زندان شامل خود متوفی، بستگان او، مقامات سالب آزادی و جامعه به طور کلی از طریق انجام تحقیقاتی مستقل و بی‌طرف درباره این پدیده و با هدف پیشگیری از وقوع اتفاقات مشابه.

۲. The Minnesota protocol on the investigation of potentially unlawful deaths 2016.

نسخه به‌روزرشده راهنمای سال ۱۹۹۱ سازمان ملل در زمینه پیشگیری مؤثر از اعدام‌های خودسرانه و غیرقانونی که شامل مجموعه‌ای از رهنمودهای بین‌المللی برای تحقیق درباره مرگ‌های مشکوک، به ویژه مرگ‌هایی است که احتمال مسئولیت دولت به نحو ایجابی یا سلبی در آنها وجود دارد.

غیرانسانی را صرف نظر از طرح شکایت یا عدم شکایت به یک مقام مسئول جهت شروع تحقیقات در خصوص چرایی و چگونگی آن اعلام کند. مدیران و کارکنان زندان باید کاملاً با این تحقیق همکاری و همه ادله را حفظ کنند. هیچ یک از پرسنل حق شرکت یا مداخله در تحقیقات را ندارد (ابراهیمی، ۱۳۹۸: ۹۳۷).

آیین نامه سازمان زندان‌ها در ایران به طور تلویحی مسئولیت رئیس زندان در ارتباط با اطلاع‌رسانی به بستگان زندانی متوفی درباره مرگ او را مقرر داشته است. آن طور که ماده ۱۲۱ این آیین نامه بیان می‌دارد: «در صورت فوت محکوم، رئیس زندان مکلف است مراتب را فوری به پزشک قانونی، قاضی ناظر و مرجع قضایی اعلام داشته، پس از صدور مجوز از سوی مرجع قضایی مربوط جنازه را حسب مورد به بستگان او تحویل داده یا پس از تشییع، دفن نماید». این ماده از این منظر که رئیس زندان، صرفاً تکلیف به اعلام فوت زندانی به پزشک قانونی، قاضی ناظر و مرجع قضایی دارد و تکلیفی صریح مبنی بر اعلام فوت به بستگان زندانی برای او در نظر گرفته نشده قابل نقد به نظر می‌رسد. عدم پیش‌بینی تکلیف برای رئیس زندان مبنی بر مطلع ساختن خانواده زندانی متوفی، زمینه‌های تحریف جزئیات مرگ را فراهم می‌آورد. به نظر می‌رسد آیین نامه مذکور به دلیل عدم توجه نسبت بدین موضوع که منشأ برخی از مرگ‌های در زندان می‌تواند مجرمانه باشد، تمهیدات لازم برای مطلع ساختن بستگان زندانی متوفی را در راستای حفظ حقوق آنها پیش‌بینی ننموده است. این موضوع از آن جهت که شماری از متهمان و محکومان در بازداشتگاه‌های خارج از نظارت سازمان زندان‌ها، تحت بازداشت به سر می‌برند، از اهمیت بیشتری برخوردار می‌گردد.^۱ توضیح آنکه در چنین محیط‌هایی، به دلیل فقدان سازکارهای نظارتی برای محیط‌های اجرای ضمانت‌اجراهای سلب آزادی، خطر نادیده گرفته شدن حقوق افراد بازداشت‌شده بیشتر از محیط‌هایی است که سلب آزادی افراد در آنها تحت نظارت مراجع قانونی انجام می‌پذیرد.

۱. برای اطلاع بیشتر در این مورد بنگرید به، غلامپور، مهدی و همکاران (۱۳۹۷)، «سازوکارهای نظارت بر زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها در پرتو اسناد بین‌المللی و حقوق کیفری تطبیقی»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۴.

عدم الزام صریح قانونی مبنی به مطلع ساختن خانواده زندانی متوفی، در عمل بر ابهام‌های موجود در فرایند تحقیقات جنایی در پرونده‌های مرگ در زندان می‌افزاید. برای نمونه، در پرونده نمونه شماره ۶ (ابراهیم لطف‌اللهی: دانشجوی رشته حقوق دانشگاه پیام نور سنندج که در تاریخ ۱۳۸۶/۱۰/۱۶ پس از خروج از جلسه امتحان، از سوی مأموران اطلاعاتی بازداشت شد و نه روز بعد در بازداشتگاه اداره اطلاعات استان کردستان بنا بر اظهارات سخنگوی قوه قضائیه خودکشی کرد) (خبرگزاری آفتاب آنلاین، ۱۳۸۶/۱۱/۱۰، کد خبر: N334941 و روزنامه اعتماد، ۱۳۸۶/۱۱/۱۰). شاید به دلیل همین خلأ قانونی بود که دادستان وقت سنندج پس اعلام خودکشی به عنوان علت مرگ، دستور دفن جسد را صادر کرد. بنا بر اظهارات وکیل خانواده این بزه‌دیده، «در حالی که بازپرس رسیدگی‌کننده به پرونده، دستور تحویل جسد به خانواده او را صادر کرده بود، دادستان سنندج با اتخاذ تصمیمی معارض، دستور دفن جسد را صادر نمود. هرچند در دستور دادستان این قید اضافه شده بود که «اگر خانواده مراجعه نکردند»؛ در حالی که خانواده مراجعه کرده بودند و به آنها گفته شد که به بهشت محمدی بروند و لیکن در بهشت محمدی گفته بودند که امشب جسدی آورده نشده است، اما سه چهار ساعت بعد از آن جسد را دفن می‌کنند و دیگر اجازه نبش قبر و مشاهده جسد هم به خانواده داده نشده است» (خبرگزاری آفتاب آنلاین، ۱۳۸۷/۲/۲۶، کد خبر: N381556).

به نظر می‌رسد عدم هماهنگی و تعارض دستور بازپرس به عنوان مسئول این پرونده مبنی بر در اختیار گذاشتن جسد متوفی به خانواده او با دستور دادستان مبنی بر دفن را بتوان از نتایج عدم تصریح قانون بر وظیفه رئیس زندان مبنی بر اطلاع‌رسانی به خانواده زندانیان متوفی دانست. در حالی که به نظر می‌رسد در صورت وجود تکلیف قانونی برای او مبنی بر اطلاع این خانواده‌ها در نخستین لحظات پس از وقوع این اتفاق، بتوان امکان چنین ناهماهنگی‌هایی را که در مواردی بستر تحریف حقیقت را فراهم می‌آورد به حداقل رساند. از سوی دیگر، صدور دستور دفن از سوی دادستان در این پرونده بدون اطلاع خانواده، در تعارض با همان ماده ۱۲۸ قرار دارد که تحویل جنازه به بستگان متوفی را به رسمیت شناخته است. در حقیقت، انتظار بدیهی از مقامات قضایی، محافظت از همه دلایلی است که می‌توانند در کشف حقیقت

و دسترسی شاکیان به عدالت مؤثر باشند. قانون آیین دادرسی کیفری ایران که در بند ب ماده ۲۹ خود، رؤسا، معاونان و مأموران زندان را نسبت به امور مربوط به زندانیان ضابط دانسته، در ماده ۲۸، حفظ آثار و علایم و جمع آوری ادله وقوع جرم را به عنوان یکی از وظایف ضابطان برشمرده است. از آنجا که در پرونده‌های مرگ در زندان، دسترسی به جسد به عنوان یکی از اصلی‌ترین دلایل برای انجام کالبدگشایی و کشف علت واقعی مرگ در پی بررسی‌های تخصصی با اهمیت است، دفن جسد بدون تلاش مدیران زندان برای دسترسی به اعضای خانواده و خویشاوندان وی و اطلاع‌رسانی در خصوص علت مرگ، در عمل امکان آن تحقیقات را منتفی می‌سازد.

علاوه بر موضوع نبود الزام صریح قانونی مبنی بر اطلاع خانواده‌ها، در مواردی سوءاستفاده از فرهنگ مذهبی خانواده‌های زندانیان متوفی، مبنی بر لزوم دفن سریع جسد، زمینه عدم دسترسی به آن را فراهم می‌آورد. برای نمونه، وکیل یکی از شاکیان پرونده مرگ در زندان (ابوالفضل رجبی: جوان ۲۰ ساله کارگری که در مرداد سال ۱۳۹۲ به اتهام سرقت ۶۰۰ دستگاه موتور سیکلت از سوی مأموران اداره آگاهی شهرستان میانه دستگیر شد و چند روز بعد به گفته دادستان این شهرستان در کلانتری همان شهر با استفاده از بند شلوار خودکشی نمود) (خبرگزاری تابناک، ۱۳۹۲/۵/۱۶، کد خبر: ۳۳۷۱۷۳)، در مصاحبه بیان داشت: «هر روز پیغام می‌آوردند که ابوالفضل به خواب یکی از بستگانش آمده و گفته چرا مرا دفن نمی‌کنید». سوءاستفاده از چنین اعتقاداتی و الزام معنوی خانواده‌ها به دفن جسد متوفی، در عمل موجب خروج جسد به مثابه یکی از مهم‌ترین دلایلی می‌شود که می‌تواند در کشف علت واقعی مرگ اثربخش باشد. در موارد دیگر تحت فشار قرار دادن خانواده‌های زندانیان متوفی از سوی نهادهای اطلاعاتی و امنیتی مبنی بر دفن زودهنگام جسد در شرایط خاص امنیتی به ویژه در مواردی که خانواده‌ها نسبت به علت اعلام‌شده فوت از سوی مقامات رسمی دچار تردیدهایی هستند دارای همین اثر است.

تحلیل گفتمان برخی از مقامات رسمی در ارتباط با این پرونده‌ها نشان می‌دهد که در مواردی، تلاش‌هایی برای وارونه جلوه دادن حقیقت صورت گرفته است. برای نمونه، می‌توان به مصاحبه «فرمانده وقت ناجا» در مورد حوادث بازداشتگاه کهریزک پس از

انتخابات سال ۸۸ اشاره نمود: «هیچ‌یک از کشته‌شدگان در بازداشتگاه کهریزک بر اثر ضرب‌وشتم فوت نشده‌اند، بلکه بر اثر یک بیماری ویروسی جان باخته‌اند» (روزنامه اعتماد، ۱۳۸۸/۵/۱۹). در یک اظهارنظر دیگر، «فرمانده وقت انتظامی تهران» در ارتباط با همین پرونده بیان داشت: «هیچ شخصی در کهریزک کشته نشده است» (خبرگزاری مهر، ۷/۱۳۸۸/۶/۱۳۸۸، نشست خبری رئیس نیروی انتظامی، کد خبر: ۹۳۷۷۱۴). این گفته از این جهت که اساساً وجود هرگونه مرگ را در آن بازداشتگاه منتفی دانسته، نسبت به اظهارنظر فرمانده وقت ناجا، حقایق پیرامون مرگ شماری از بازداشت‌شدگان در آن بازداشتگاه را بیشتر وارونه کرده است.^۱ با این حال، پس از این گزارش‌های مبتنی بر انکار، می‌توان تغییر جهت این گفتمان‌ها و نزدیک‌تر شدن آنها به واقعیت را مشاهده نمود. به طوری که همان «فرمانده وقت ناجا» بعدها اذعان نمود: «آمده بودند در هر بند که ظرفیت ۵۰ نفر را داشت، ۱۷۰ نفر را جا دادند و قبول کنید در گرمای تابستان کهریزک آن هم در یک مکانی که استاندارد نیست، اگر کاری هم صورت نگیرد، این تراکم آدم در این محل کم‌امکانات دارای مسئله است» (خبرگزاری ایسنا، ۲۷ آبان ۱۳۹۲، کد خبر: ۷۱۳۶۸).

به همین ترتیب، می‌توان به گزارش کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در مورد بازداشتگاه کهریزک اشاره نمود. از قول اعضای این کمیسیون در گزارش مذکور بیان شده است: «از مرتضوی، (دادستان وقت تهران) در خصوص کشته شدن سه تن از افراد بازداشت‌شده، آقایان روح‌الامینی، کامرانی و جوادی فر پرسیده شد. وی، دلیل این مساله را بنا بر بررسی‌های انجام‌شده از سوی پزشکی قانونی، مننژیت دانست و متذکر شد که با سرعت در بازداشتگاه‌ها عملیات واکسیناسیون مننژیت در حال انجام می‌باشد» (گزارش کمیسیون

۱. به همین ترتیب، رئیس بازرسی پلیس تهران، با گذشت هشت سال پس از وقوع حوادث مربوط به بازداشتگاه کهریزک، صدور احکامی قطعی برای برخی از عوامل و مرتکبان و به رسمیت شناخته شدن موضوع در گزارش‌های رسمی مجلس شورای اسلامی و سازمان قضایی نیروهای مسلح بیان داشت: «گفته می‌شد ۱۴۰ نفر را در اتاقی جا داده بودند که ما برای ۴۹ نفر در نظر گرفته بودیم. امکان ندارد این اتفاقات در کهریزک رخ داده باشد، اصلاً فضای این کارها نبود. آنها فقط قبل از دستگیری کتک خورده بودند. اتاق‌ها نوبه بود، اصلاً چیزی به نام کک و ساس وجود نداشت (روزنامه شرق، ۱۳۹۶/۴/۱۹ و خبرگزاری تابناک، ۱۳۹۶/۴/۱۹، کد خبر: ۷۱۰۸۸۳).

امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی دربارهٔ بازداشتگاه کهریزک، مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دورهٔ هشتم، جلسهٔ یکصد و شصتم، ۲۰ دی ۱۳۸۸، چاپ روزنامهٔ رسمی، شمارهٔ ۱۸۹۰۹.

این در حالی است که سازمان قضایی نیروهای مسلح در تاریخ ۱۳۸۸/۹/۲۸ با صدور اطلاعیه‌ای اظهار داشت: «پزشکی قانونی در نظریهٔ خود با رد فوت نامبردگان به لحاظ ابتلا به بیماری مننژیت، با تأیید وجود آثار متعدد ضرب و جرح روی اجساد، علت درگذشت متوفیان را مجموع صدمات وارده اعلام می‌کند» (روابط عمومی سازمان قضایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۸/۹/۲۸).

به نظر می‌رسد حساسیت افکار عمومی، رسانه‌ای شدن آن واقعه، وضعیتی خاص یکی از بزه‌دیدگان (محسن روح‌الامینی، احتمالاً به سبب ارتباطات پدرش با ریاست وقت صدا و سیما)، تأکید برخی از مسئولان سیاسی کشور، به ویژه رهبری، بر لزوم کشف حقیقت و برخورد با همهٔ عوامل دخیل در این موضوع و تحقیقات مستقل مجلس شورای اسلامی و حتی تلاش سازمان قضایی نیروهای مسلح در کشف حقیقت، گفتمان‌های اولیه مبتنی بر انکار، تحریف و وارونه جلوه دادن حقیقت را به سوی تلاش برای کشف حقیقت تغییر داده‌اند.

محتوای گزارش‌ها، مشروح مذاکرات مجلس و اطلاعات رسمی در ارتباط با پروندهٔ مرگ خانم «زهرا کاظمی»، خبرنگار ایرانی-کانادایی، در سال ۱۳۸۲ در زندان اوین، نیز در راستای تلاش‌های برخی مقامات قضایی وقت برای تحریف واقعیت و وارونه جلوه دادن حقیقت قابل تحلیل است. گزارش کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی در ارتباط با این پرونده، نشان از تلاش‌های دادستان وقت تهران برای وارونه جلوه دادن حقیقت و منتسب کردن مرگ بزه‌دیده به عامل «سکته مغزی» دارد. در بخشی از این گزارش از قول مدیر کل وقت مطبوعات و رسانه‌های خارجی وزارت ارشاد آمده است: «آقای مرتضوی اصرار کردند برای خبرنگاران بنویس که (...) این خانم نزد بازجویان وزارت اطلاعات بوده، آنجا اظهار کسالت می‌کند و به بیمارستان اعزام می‌شود و آنجا سکته مغزی می‌کند و می‌میرد. آقای مرتضوی اصرار داشت که من بنویسم وزارت اطلاعات هم ایشان را تأیید نمی‌کرده است

(...) و گفتند این مطالب را از قول من ننویس و از قول خود بنویس» (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره ششم، جلسه ۳۶۷، ۱۳۸۲/۸/۶، چاپ روزنامه رسمی، ۱۳۸۲/۸/۲۱).

بی‌اعتبار بودن آنچه را که در این موضوع دادستان تهران سعی در القای آن داشته می‌توان از نتایج گزارش هیئت ویژه رئیس جمهوری در آن زمان مشاهده کرد که در بخشی از آن بنا به گزارش پزشکی قانونی، علت فوت خانم کاظمی «شکستگی جمجمه، خونریزی مغزی و عوارض آن در اثر اصابت جسم سخت به سر و یا برخورد سر به جسم سخت تشخیص داده شد». عامل «سکته مغزی» که در ارتباط با مرگ این بزهدیده، مورد ادعای دادستان وقت تهران قرار گرفت، مورد توجه تهیه‌کنندگان گزارش کمیسیون اصل نود مجلس در مورد همین پرونده نیز قرار گرفته است. در این گزارش، به منظور استماع نظرات دادستانی تهران و رفع ابهامات، ۱۵ سؤال مشخص برای مرتضوی، دادستان وقت تهران، ارسال شد که در یکی از آنها می‌خوانیم: «چرا تأکید شد که علت فوت نامبرده سکته مغزی بوده است؟». در این پرونده نیز به رغم تلاش‌هایی برای سرپوش گذاشتن بر حقیقت و منحرف نمودن مسیر تحقیقات جنایی، تلاش‌های کمیته‌های مستقل دولت و مجلس وقت، در کنار تأکید برخی از مقامات سیاسی (به ویژه رهبری، رئیس جمهور وقت و برخی از نمایندگان مجلس ششم) و نیز پیگیری‌های دولت متبوع بزهدیده (کانادا)، فرصت‌های مناسبی را برای انجام تحقیقات مستقل و انتشار جزئیات پرونده فراهم نمودند.

یکی از عواملی که بسترهای لازم را برای تحریف حقیقت در این پرونده‌ها مهیا می‌سازد اظهارنظرهای زود هنگام برخی از مقامات عدالت کیفری در نخستین ساعات رسانه‌ای شدن وقوع مرگی در زندان و پیش از انجام هرگونه تحقیقی مستقل و تخصصی در مورد آن است. این اظهارنظر در نخستین ساعات پس از اطلاع عموم از وقوع یک مرگ در زندان، از سوی مقامات رده بالای عدالت کیفری را احتمالاً می‌توان بر مبنای جلوگیری از ایجاد شبهه وجود منشأ مجرمانه منجر به مرگ و القای تصور اطلاع مسئولان زندان از تمام جزئیات موضوع تحلیل کرد. جلوه‌هایی از این دست اظهارنظرهای زود هنگام در مورد پرونده‌های مرگ در زندان‌های ایران را می‌توان در مصاحبه‌های برخی مقامات قضایی مشاهده نمود. برای نمونه،

دادستان وقت کل کشور در مصاحبه‌ای در مورد مرگ برخی از زندانیان سیاسی مثل اکبر محمدی و ولی‌الله فیض مهدوی گفت: «به عنوان مثال، در مورد مرگ اکبر محمدی در زندان اوین هیچ شائبه‌ای وجود نداشت، البته در صورتی که انصاف داشته باشیم، جوسازی سیاسی و بازی سیاسی بحث دیگری است. ۱۴۰ تا ۱۵۰ هزار نفر آدم در زندان است و برای یکی از آنها ممکن است اتفاق بیفتد و از دنیا برود که قطعاً همه را هم متأثر و ناراحت خواهد کرد» (خبرگزاری عصر ایران. ۱۳۸۵/۶/۲۶. کد خبر: ۳۳۵۲).

در حالی که در همین پرونده، قرار منع تعقیب متهمان حدود هشت ماه بعد از اظهارنظر این مقام، مبنی بر نبود هیچ‌گونه شبهه‌ای در مورد مرگ زندانی مذکور صادر شد، وکیل زندانی مذکور پس از گذشت حدود هشت ماه از اظهارنظر زودهنگام دادستان کل در مصاحبه‌ای بیان داشت: «بازرسی دادرسی امور جنایی برای افراد تحت اتهام که خانواده محمدی علیه آنها اعلام جرم کرده بودند، قرار منع پیگرد صادر کرد» (خبرگزاری ایسنا، ۱۳۸۶/۲/۵، کد خبر: ۳۳۸۱-۰۳۳۸۱-۸۶۰۲). به نظر می‌رسد اثر چنین اظهارنظرهایی پیش از پایان تحقیقات، سایه افکندن بر نتیجه نهایی آن و نوعی جهت‌دهی به مسیر تعقیب کیفری باشد. بنابراین، در مورد این پرونده می‌توان این پرسش را مطرح نمود که پیش از اتمام تحقیقات کیفری و صدور تصمیم قضایی متعاقب آن که مستلزم ماه‌ها تحقیقات قضایی، پزشکی و تخصصی است، چگونه می‌توان با این قطعیت از نبود هیچ شبهه‌ای در مرگ زندانی اظهارنظر کرد. اظهارنظر مقامات قضایی احتمالاً در پرونده‌هایی شتاب‌زده‌تر هستند که امکان وقوع رفتارهای مجرمانه‌ای در طول مدت حبس محتمل است. برای نمونه، در پرونده مرگ «ابوالفضل رجبی» در کلانتری شهرستان میانه، دادستان وقت آن شهر ضمن تکذیب شدید شایعاتی مبنی بر کشته شدن او تحت شکنجه بیان داشت: «ابوالفضل رجبی با بند شلوار کردی خودش را دار زده است؛ او از فرصت سوءاستفاده کرده و خودش را با بند شلوارش حلق آویز کرده است. هیچ شکی در خودکشی او نیست و حتی آثار خفگی روی گلوی او مشخص است» (خبرگزاری تابناک، ۱۳۹۲/۵/۱۶، کد خبر: ۳۳۷۱۷۳).

این در حالی بود که مصاحبه با وکیل خانواده متوفی حاکی از تعارض گویی‌های متهمان پرونده در بازجویی، دستکاری در مکان وقوع مرگ، کندن دوربین‌های مداربسته موجود

در مکان حبس و چالش‌هایی از این دست بود که صحت ادعای شتاب‌زده دادستان را با تردید اساسی مواجه می‌ساخت. وکیل خانواده این بزهدیده همچنین در یک مصاحبه بیان داشت: «اولین موضوعی که باید در این باره بگویم این است که پلیس بعد از مرگ ابوالفضل رجبی به خانواده‌اش گفته است که او ۶۰۰ دستگاه موتور را دزدیده بوده، در حالی که شهر میانه اصلاً ۶۰۰ موتور ندارد که حالا او آنها را دزدیده باشد» (خبرگزاری ایسنا به نقل از روزنامه بهار، ۱۳۹۲/۵/۱۶، کد خبر: ۹۲۰۵۱۶۰۹۶۵۰).

به نظر می‌رسد اظهار نظر زود هنگام مقامات عدالت کیفری پیش از انجام تحقیقات و رسیدگی‌های مستقل قضایی، امکان رسیدن به نتیجه‌ای غیر از آنچه پیش‌تر از سوی مقامات رسمی اعلام شده را دشوار می‌سازد. استقلال قضایی به ویژه در پرونده‌هایی که امکان وقوع تخلفات یا جرایمی از سوی نهادهایی چون پلیس، دادسرا یا زندان می‌رود، به واسطه اظهار نظرهای جهت‌دار مقامات رده‌بالای عدالت کیفری بیش از پیش دچار خدشه می‌شود و این احساس را به بزهدیدگان القا می‌کند که تصمیم نهایی در ارتباط با پرونده از همان ابتدا اتخاذ شده است.

جلوه‌هایی از ارائه اطلاعات گمراه‌کننده و داستان سرهم کردن^۱ در برخی از پرونده‌های مرگ در زندان را می‌توان در گزارش‌های رسمی و اظهارهای مقامات عدالت کیفری کشور انگلستان هم مشاهده نمود (Coles, & Shaw, 2006: 136). برای نمونه، بیماری «کم‌خونی داسی»^۲ (کم‌خونی ناشی از وجود گلبول‌های قرمز داسی شکل) یکی از توجیهاتی است که از سوی مقامات رسمی این کشور در مورد مرگ سیاه‌پوستان در زندان‌ها ابراز می‌شود. در حالی که مواردی از ابتلای سفیدپوستان نیز به این بیماری گزارش شده است، دولت انگلستان همواره تنها در مورد مرگ سیاه‌پوستان بدین توجیه متوسل می‌شود (Pemberton, 2008: 237). ضعف‌های ژنتیک، بیولوژیک یا فیزیکی بزهدیده نیز دستاویز مقامات عدالت کیفری این کشور در توجیه مرگ‌های افراد در زندان قرار می‌گیرد. این شیوه به ویژه در مورد افراد

1. Spin.

2. Sickle-cell anemia.

Pembernton, 2008:) مبتلا به بیماری‌های قلبی یا معتاد به الکل و مواد مخدر رایج است (249).

فقدان سازکار مستقل برای تحقیقات مقدماتی و رسیدگی بدین پرونده‌ها، احتمال انکار موضوع و یا تحریف واقعیت‌های پیرامون آن را تا حد بسیار زیادی افزایش می‌دهد. این احتمال به ویژه در مواردی که مرگ زندانی به سبب سوءرفتار مقامات زندان یا اوضاع و احوال آن محیط بوده تقریباً غیرقابل اجتناب است. علاوه بر این، سکوت افراد شاغل در این نهادها در ارائه اطلاعات و ادای شهادت علیه همکاران خود به مثابه فرهنگ سازمانی حاکم بر این نهادها و یکی بودن نهادهای مسئول تحقیق با نهادهای در معرض اتهام مرگ امکان تحریف واقعیت را بیشتر می‌سازند. در عین حال، حضور وکیل در مراحل بازجویی از متهم که بیشترین ادعاهای مربوط به توسل به فشارهای مرگ‌بار و یا شکنجه مربوط به آن است، استفاده از دوربین مداربسته و ثبت و ضبط تمامی مراحل بازجویی و بکارگیری چنین تجهیزاتی دست کم در بخش‌هایی از بازداشتگاه و زندان که دارای خطرات بیشتری برای محبوسین است، در کنار فشار افکار عمومی و تعریف نهادهای مستقل برای تحقیقات جنایی، می‌توانند تا حدی امکان انکار موضوع و وارونه شدن حقیقت را کاهش دهند.

۲-۲. بدنام کردن بزه‌دیده

یکی از چالش‌های اساسی تحقیقات جنایی در پرونده‌های مرگ در زندان، بی‌اعتبار کردن وجهه بزه‌دیده و بدنام کردن او است. در این فرآیند، تلاش نهادهای رسمی و دولتی بر آن است تا با ارائه تصویری منفی از بزه‌دیده، از طریق متعلق دانستن او به گروه‌های خارج از محدوده اخلاقی و ارزشی جامعه، از طرفی احساس هم‌دردی کمتری را نسبت به او برانگیزانند و از طرف دیگر با مشروعیت‌زدایی از او، توسل به روش‌های سرکوبگرانه و خشن از سوی مأموران پلیس را موجه جلوه دهند.

این موضوع نیز در مطالعات تجربی مربوط به «مرگ در زندان» مورد تأیید قرار گرفته است. یکی از این پژوهش‌ها، برای تبیین اتفاقاتی که متعاقب مرگ یک فرد در بازداشتگاه پلیس روی می‌دهد و نیز در اشاره به نهادهایی که در ارتباط با چنین بزه‌دیدگانی مأمور به

انجام کارهایی می‌شوند، با بهره‌گرفتن از مفهوم «روایت دولتی»^۱ به تحلیل این موضوع پرداخته که کارکنان نهادهای عدالت کیفری از طریق بزرگ‌نمایی خاطرات حرفه‌ای و شغلی خود تلاش می‌کنند توسل به تدابیر سرکوبگرانه برای کنترل گروه‌های خاصی از متهمان و محکومان را مشروعیت بخشند. این پژوهش نشان داد هنگامی که مرگی در زندان اتفاق می‌افتد، «روایت‌های دولتی» از حادثه در صدد هستند تا بزه‌دیدگان را افرادی خطرناک، شورشی و آشوبگر نشان دهند (Pemberton, 2008: 248). بر این اساس، این گزارش‌ها با تکیه بر ویژگی‌هایی چون خطرناکی، ناهنجاری و یا سوابق کیفری زندانی و همچنین پایگاه طبقاتی، خاستگاه نژادی یا قومیتی و تعلق او به گروه‌های سیاسی و مواردی از این دست، سعی در منحرف ساختن توجه افکار عمومی از میزان خشونت بکارگرفته‌شده از سوی پلیس یا شرایط حبس و احوال منجر به مرگ در زندان، به سمت تقصیر خود زندانی (بزه‌دیده) در وقوع مرگش یا سزاواری او برای چنین مرگی دارند. در گزارش‌های پلیسی از حادثه مرگ در زندان، اغلب تلاش می‌شود با ارائه تصویری شیطان‌گونه و اهریمنی از زندانی متوفی، مسئولیت نهادهای رسمی در خصوص این حادثه کم‌اهمیت جلوه داده شود (Coles, 2006: 30).

در پژوهش دیگری در انگلستان تحت عنوان «رمزگشایی از حقیقت: تجربه‌های خانواده‌های بزه‌دیدگان در مورد تحقیقات در خصوص مرگ در زندان»، تلاش‌های هماهنگ‌شده‌ای از سوی مقامات عدالت کیفری به مثابه واکنشی سازمانی برای لکه‌دار کردن حیثیت متوفی با هدف بازگرداندن توجهات از بی‌کفایتی یا خلاف‌کاری‌های مقامات رسمی گزارش شده است. تلاش برای ارائه تصویری شیطانی از متوفی و ساختن وجهه‌ای منفی از حیثیت او منجر به ظهور گروهی خاص از بزه‌دیدگان تحت عنوان «بزه‌دیدگان نالایق»^۲ می‌شود (Shaw, 2007: 17). پژوهشی دیگر در انگلستان با تمرکز بر مرگ یک زن سیاه‌پوست جامائیکایی به نام جوی گاردنر، در یکی از زندان‌های این کشور، به بررسی این موضوع پرداخته که چگونه رسانه‌های انگلیسی از او تصویر یک مهاجر غیرقانونی، پرخاشگر

1. State talk.
2. Undeserving victims.

و خشن را ساختند تا رفتار خشونت‌آمیز پلیس با وی را توجیه کنند (Erfani-Ghettani, 2015: 102). در روزهای پس از مرگ او، برخی از رسانه‌ها با استناد به اظهارنظرهای افسران پلیس ناشناس^۱، در صدد القای این موضوع برآمدند که بزهدیدگان واقعی این پرونده افسران پلیس بوده‌اند. منابع ناشناس پلیس جوی را زنی بسیار تنومند و خشن توصیف کردند و مدعی شدند که وی به هنگام دستگیری اشیا مختلفی مانند تلفن همراه، یک ظرف سفالی و بطری شیشه‌ای آبجو را به سوی پلیس پرتاب کرد. منابع دیگر پلیس بیان داشتند که به دلیل نگرانی مأموران پلیس از امکان ابتلای جوی به ویروس اچ‌آی‌وی با محدودیت‌های زیادی در دستگیری وی مواجه بودند (Erfani-Ghettani, 2015: 105).

جلوه‌هایی از پدیده بدنام کردن بزهدیدگان را می‌توان از تحلیل محتوای پرونده‌های مرگ در زندان در ایران نیز دریافت. برای نمونه، در پرونده مرگ زهرا بنی‌یعقوب (پزشک جوانی که در حین صحبت با نامزد خود در یکی از پارک‌های شهرستان همدان، توسط مأموران ستاد امر به معروف و نهی از منکر بازداشت شد و بنا بر ادعای مسئولین آن ستاد در بازداشتگاه خودکشی کرد)، وقتی پدر بزهدیده به ستاد مذکور مراجعه می‌کند، یکی از مسئولان ستاد به پدر زهرا می‌گوید: «از نظر ما دختر تو صلاحیت پزشک بودن در این مملکت را ندارد» (خبرگزاری عصر ایران، ۱۳۸۷/۸/۶، کد خبر: ۵۵۱۹۹). در واقع، مسئولان ستاد با نالایق خواندن بزهدیده و انگ زدن به او سعی در القای این تصویر از بزهدیده داشته‌اند که او چندان هم شخص موجهی نبوده است.

نمونه دیگر از تلاش برای ارائه تصویری منفی از بزهدیدگان مرگ در زندان را می‌توان در پرونده شاهرخ زمانی (فعال کارگری که به اتهام تبلیغ علیه نظام و تشکیل گروه به قصد برهم زدن امنیت ملی به یازده سال زندان محکوم شده بود و در تاریخ ۱۳۹۰/۶/۲۳ بنا بر گزارش‌ها بر اثر سکته مغزی در زندان رجایی‌شهر درگذشت) مشاهده کرد. یکی از خبرگزاری‌ها در مقام توصیف این بزهدیده اظهار می‌دارد: «زمانی در خانواده‌ای ضد انقلاب به دنیا آمد و پدرش از جاسوسان دوجانبه «ک‌گ‌ب» و ساواک بود و از هواداران حزب توده

1. Anonymous police sources.

به شمار می‌رفت (... وی، به تبعیت از فضای خانوادگی به احزاب بی‌خاصیت چپ در معاندت با انقلاب پیوست و فعالیت‌های سازمان‌یافته‌ای را در استان‌های تهران و تبریز صورت داد و اقدام به تبلیغات جریان چپ، افکار و اقدامات تشکیلاتی‌شان کرد» (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۴/۸/۴).

به نظر می‌رسد دو نکته را باید در ارتباط با این توصیف‌ها مدنظر قرار داد. نخست اینکه مشخص نیست این ویژگی‌ها چگونه برای این خبرگزاری به احراز رسیده است. نکته دوم و اساسی‌تر آن است که بر فرض وجود این ویژگی‌ها، اساساً چه ضرورتی بیان این ویژگی‌ها را موجب می‌نماید؟ پاسخ این نکته دوم را احتمالاً باید در این موضوع دانست که ارائه تصویری منفی از زندانی فوت‌شده بر مبنای توکد در خانواده‌ای که بنا بر ادعای این خبرگزاری، ضد انقلاب بوده و تحت تأثیر فضای خانوادگی اقدام به تبلیغات مخالف با ارزش‌های پذیرفته‌شده سیاسی نظام کرده است، بیان‌کننده تصویری از یک «دشمن» است که به واسطه خروج از محدوده اخلاقی مورد قبول، بزه‌دیده لایقی محسوب نمی‌شود و مرگ او چندان برانگیزنده احساس غمگین شدن نیست. القای تصویر دشمن و نه یک شهروند مجرم، امکان عبور از محدودیت‌های حقوق کیفری و بهره بردن از امتیازات حقوق جنگ را فراهم می‌آورد، زیرا در جنگ می‌توان در شرایطی دشمن یا تروریست احتمالی را کشت (صدر توحیدخانه، ۱۳۸۸: ۴۶۷).

گونه‌ای دیگر از بدنام‌سازی را می‌توان در برجسته نمودن سوابق کیفری بزه‌دیدگان مرگ در زندان مشاهده کرد. برای نمونه، در اخبار رسمی مربوط به یکی دیگر از پرونده‌های مرگ در زندان - که بنا بر گزارش معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی استان مرکزی شخص خودکشی کرده و ارتباطی با اغتشاشات دی ماه سال ۹۶ نداشته است - از قول معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی استان مرکزی می‌خوانیم: «متهم دارای سه فقره سوابق کیفری در زمینه مزاحمت و درگیری بوده است» (همان، ۱۳۹۶/۱۰/۱۶، کد خبر: ۱۳۹۶۱۰۱۶۰۰۹۹۵). پرداختن به نکاتی که ضرورتی به بیان آنها وجود ندارد در مصاحبه این مقام پلیس نیز مشهود است. اینکه زندانی دارای سوابقی در زمینه مزاحمت و درگیری بوده نه ارتباطی با علت بازداشت او - که در همان مصاحبه، خرید و فروش مواد مخدر عنوان شده - دارد و نه

برطرف کننده شبهاتی است که در مورد نحوه مرگ او در آن زمان از سوی رسانه‌های خارجی مطرح شده بود. مسئله دیگر این است که با فرض اثبات صحت ادعای پلیس مبنی بر خودکشی زندانی، این گفته مقام مذکور که «متأسفانه با اینکه مأمور تحت نظرگاه در طول شب چندین نوبت سرکشی از متهم را به عمل آورد، آخرین باری که برای سرکشی مراجعه می‌کند متوجه می‌شود که وی لباس خود را به دور گردنش پیچیده و جان باخته است»، نمی‌تواند توجیه کننده مسئولیت مأمور تحت نظرگاه در حفظ حق حیات شخص بازداشت شده باشد. نظارت بر افراد بازداشت شده در هر لحظه از طریق دوربین‌های مدار بسته و گرفتن اشیایی چون کمر بند، بند کفش و لباس‌هایی که امکان استفاده برای خودکشی را دارند، از جمله اقداماتی است که برای پیشگیری از ایراد آسیب زندانیان به خود یا ارتکاب خودکشی باید مورد توجه مسئولان تحت نظرگاه قرار می‌گرفت.

به طور مشابه در یکی دیگر از پرونده‌ها با تمرکز بر سوابق کیفری بزه‌دیده می‌توان جلوه‌های بدنام کردن بزه‌دیده را مشاهده کرد: در اطلاعیه‌ای که دادگستری تهران در مورد مرگ یکی از زندانیان صادر کرده است، به هنگام معرفی متوفی می‌خوانیم: «فردی با مشخصات «محمد رجبی ثانی» فرزند صفرعلی و معروف به محمد فری با سوابق کیفری (۱) - جرح عمدی با چاقو در سال ۱۳۶۱ و ۲ - نگهداری مواد مخدر در سال ۱۳۷۱ و ۳ - تصرف عدوانی و تخریب در سال (۱۳۸۰) (...)» (خبرگزاری ایسنا، ۱۳۸۳/۹/۲۲، کد خبر: ۰۸۹۱۹ - ۸۳۰۹، منبع: وزارت دادگستری). به نظر می‌رسد ارائه سوابق کیفری زندانی متوفی در اطلاعیه دادگستری تهران که با هدف تنویر افکار عمومی و تکذیب شایعی بوده که پیرامون مرگ او ایجاد شده با کارکرد تغییر موقعیت زندانی فوت شده از «بزه‌دیده» به «بزه‌کار» قابل تحلیل است. یکی از آثار اصلی ایدئولوژیک، در برساخت اجتماعی افسران زندان به مثابه بزه‌دیدگان همیشگی خشونت زندانیان، آن است که وضعیت‌های خطرناک درون زندان به مثابه حوادث مهمی مفهوم‌سازی می‌شوند که عوامل دولت با آن روبرو هستند. این برساخت توجهات را از نهادینه‌سازی خشونت فیزیکی درون دولت منحرف می‌سازد (Joe, 2004: 127).

بدنام‌سازی بزهدیدگان مرگ در زندان محدود به کارکنان نهادهای عدالت کیفری و کارکنان زندان نمی‌شود. حتی گزارش‌های نیمه‌مستقل کمیته‌ها و هیئت‌های ویژه رسیدگی به پرونده‌های مرگ در زندان نیز به گونه‌های مختلف تحت تأثیر فضای سیاسی حاکم بر فرآیند انجام تحقیقات و تهیه گزارش، بزهدیده را در معرض انواع بدنامی‌ها و انگ‌ها قرار می‌دهند. برای نمونه، در انتهای گزارش هیئت ویژه رئیس جمهوری برای رسیدگی به مسئله فوت خانم زهرا کاظمی، ۵ ملاحظه مورد اشاره قرار گرفته که تحلیل محتوای برخی از آنها جلوهایی از بدنامی بزهدیده را به ذهن تداعی می‌کند. برای نمونه، در «ملاحظه دوم» بیان شده است: «وی در مراحل مختلف بازداشت، به سؤالات، پاسخ‌های نامربوط می‌داده و از ارائه هرگونه پاسخ شفاف طفره می‌رفته است»؛ ضمن نادیده گرفتن حق سکوت متهم، استفاده از حق سکوت را موجهی برای تخطئه او دانسته است و می‌تواند این توجیه را در پی داشته باشد که عدم همکاری او با بازجویان توجیه‌کننده رفتارهای خشونت‌بار آنها است. به همین ترتیب، «ملاحظه چهارم» گواهی می‌دهد که «رفتارهای غیرطبیعی، جسورانه و پرخاشگرانه او در مدت بازداشت از سوی هر سه نهاد ذیربط تأیید شده است». در مجموع به نظر می‌رسد آنچه تحت عنوان ملاحظات در این گزارش مورد توجه قرار گرفته تلویحاً بازنماینده تصویر خشن از یک زن بازداشت‌شده است که توجیه‌کننده خشونت بکاررفته از سوی پلیس یا مأموران زندان به هنگام بازجویی از او است. علاوه بر این دو مورد، در این گزارش رفتارهایی مستمسک القای تصویری ناخوشایند از بزهدیده قرار گرفته‌اند که نه در مغایرت با قانون که در تقابل با عرف جامعه قرار دارند. برای نمونه، پرداختن به موضوعاتی از زندگی شخصی بزهدیده همچون طلاق او از همسرش در خارج از کشور، با توجه به سنت‌های فرهنگی جامعه ایران و تحت تأثیر پیش‌داوری‌هایی که در افکار عمومی وجود دارند، کارکردی جز ارائه تصویری از یک زن سرکش ندارد.

توجه بیشتر گزارش‌های رسمی یا گفتمان مقامات عدالت کیفری به سوابق کیفری زندانی فوت‌شده به جای پرداختن به علت فوت و ایجاد شفافیت در اوضاع و احوال پیرامون مرگ، شرایط نگهداری فرد در حبس و در نهایت کشف علت نهایی و مؤثر در وقوع مرگ تلویحاً موجب تغییر توجهات افکار عمومی از تقصیر و خلاف‌کاری‌های مأموران پلیس به سوی

ارائه تصویری منفی از بزهدیده مرگ در زندان می‌گردد، که مرگ او حساسیت چندانی را بر نمی‌انگیزد. حتی این کمیته‌های ویژه هم به طور کامل از استقلال برخوردار نیستند و برای نگرانی از اتهامات بعدی و پرهیز از انگ‌هایی چون همسویی با زندانیان غیر خودی جلوه‌هایی از بدنامی بزهدیدگان مرگ در زندان را در گزارش‌های خود نشان می‌دهند.

۲-۳. اعمال محدودیت در کارکرد اطلاع‌رسانی و نظارتی رسانه‌ها

در سال‌های اخیر، رسانه‌ها در کنار نقش اطلاع‌رسانی و آموزش، رسالت دیگری را بر عهده گرفته‌اند و آن نقش جست‌وجوگری و تفتیشی است. بر این اساس، رسانه‌ها با افشاگری خود سکوت مراجع رسمی و دولتی را می‌شکنند و آن را جبران می‌کنند و از طریق مطلع ساختن افکار عمومی به دولت‌ها فشار می‌آورند تا در مورد نقض شدید هنجارها و ارتکاب جرایم شدید واکنش‌های متناسب از خود نشان دهند و از روش‌های «ملاطفت‌آمیز» و چشم‌پوشی خودداری نمایند (دل‌ماس مارتی، ۱۳۹۳: ۳۳۷). با این حال، تحلیل اخبار و اطلاعات مربوط به پرونده‌های مرگ در زندان، بیانگر این واقعیت است که رسانه‌های گروهی، از سویی آزادی چندانی در بازتاب اخبار مربوط بدین پرونده‌ها ندارند و از سوی دیگر حتی اگر بازنمایی رسانه‌ای برخی از این پرونده‌ها در رسانه‌های داخلی میسر شود، منبع اصلی رسانه‌ها مقامات رسمی انتظامی و قضایی و مسئولان نهادهایی است که خود ممکن است در معرض اتهام عدم رعایت حق بر سلامت جسمانی زندانیان قرار داشته باشند. این شیوه بازنمایی رسانه‌ای به ندرت متکی بر اظهارنظرهای خانواده بزهدیده، زندانیان هم‌بند با بزهدیده، وکلای مدافع و دیگر منابع خبری مستقل است. در انگلستان، پژوهشی تحت عنوان «نژادگرایی، مطبوعات و مرگ سیاه‌پوستان»، در مورد رویکرد رسانه‌ها در نظام عدالت کیفری در آن کشور در ارتباط با بازتاب پرونده‌های مرگ در زندان توضیح می‌دهد که برخی رسانه‌ها تحت تأثیر وابستگی مالی به پلیس انگلستان به ندرت انتقادات خانواده‌های بزهدیدگان مرگ در زندان را نسبت به عملکرد مأموران پلیس پوشش می‌دهند و به جای تحلیل سوءاستفاده پلیس از قدرت در پرونده‌های مرگ در بازداشتگاه‌ها، با ارائه

توصیف‌هایی گمراه‌کننده از بزه‌دیدگان مسئولیت پلیس را در این زمینه نادیده می‌انگارند (Erfani-Ghettani, 2018: 255).

تحلیل اخبار و اطلاعات مربوط به پرونده‌های مرگ در زندان‌های ایران نیز نشان‌دهنده مواردی از این دست سوگیری‌ها، به ویژه در رسانه‌های دولتی و وابسته به نظام سیاسی است. روی هم رفته، مقامات رسمی در رسانه‌های داخلی در صورت پذیرش اصل مرگ، عوامل غیرمجرمانه‌ای چون بیماری فرد یا خودکشی را علت اصلی مرگ می‌شمارند. در حالی که به نظر می‌رسد این رسانه‌ها با ارائه برداشت‌های هم‌سو با روایت‌های دولتی به تحلیل اطلاعات پیرامون پرونده‌های مرگ در زندان می‌پردازند، رسانه‌های مستقل در اغلب موارد با درجه‌ای از تحدید و در مواردی با واکنش‌هایی چون توقیف مواجه می‌شوند. به عنوان نمونه‌ای از رسانه‌های هم‌سو با روایت‌های دولتی از مرگ در زندان، می‌توان بدین نوشته از یکی از روزنامه‌های دولتی در مورد جنایات بازداشتگاه کهریزک اشاره کرد که بیان داشته است: «جرم مرتضوی در مقایسه با جنایات وطن‌فروشان فتنه آمریکایی-اسرائیلی ۸۸ چیزی شبیه عبور از چراغ قرمز در مقایسه با خیانت وطن‌فروشی به دستور دشمنان بیرونی است» (روزنامه کیهان، ۱۳۹۵/۶/۲۷).

تحلیل محتوای این روزنامه‌ها نشان می‌دهد که چگونه رسانه‌ها با انعکاس اخبار مربوط به پدیده‌هایی جنایی، نگرش خاصی را به مردم تحمیل می‌کنند و قضاوت و داوری آنها درباره جرم و عدالت کیفری را سازمان می‌دهند (فرجیها، ۱۳۸۵: ۵۸). رسانه‌های گروهی یک تصویر مهیج از جرم و اعمال مجرمانه و یک تصویر حمایتی را از پلیس ارائه می‌دهند؛ آنها اتفاقات غیرعادی را در زندگی ما به گونه‌ای نشان می‌دهند که حوادثی عادی و معمولی هستند (وایت و هینس، ۱۳۸۱: ۲۶). این تصویر که در کل جامعه منتشر می‌شود در واقع منشأ نگاهی است که افراد به واقعیت مجرمانه دارند. افزون بر این، رسانه‌ها اغلب خود را در ردیف پیش‌داوری‌ها و کلیشه‌های ذهنی مخاطبان خود قرار می‌دهند. این امر منطبق با تحلیل مک لوهان،^۱ جامعه‌شناس، است که به موجب آن، رسانه‌ها بی‌طرف نیستند، بلکه جزو یک فرایند

1. Mac Luhan.

اجتماعی‌اند و عامل پویایی را تشکیل می‌دهند که قادر است وقایع را تغییر دهد (پیکا، ۱۳۸۹: ۸۴). تحلیل محتوای نوشته مذکور از این روزنامه نشان می‌دهد که در آن هیچ اشاره‌ای به قتل چند تن از بازداشت‌شدگان نشده و از این موضوع به طور سربسته عبور شده است؛ در این صورت خواننده‌ای که هیچ اطلاعی از اتفاقات رخ داده نداشته باشد، همانطور که از منطوق نوشته برمی‌آید، حداکثر خطای دادستان تهران را، که آن هم به طور ناخواسته و غیرعمدی بوده، اعزام سه متهم آشوب‌های سال ۸۸ به بازداشتگاه کهریزک می‌داند که البته ایشان هم از آن عذر خواسته‌اند! به نظر می‌رسد تقلیل‌گرایی و بی‌اهمیت جلوه دادن مسئله مرگ در زندان در گزارش رسانه‌های دولتی موجب به حاشیه راندن خانواده‌ها در فرایند تحقیقات جنایی می‌گردد. وسایل ارتباط جمعی بر بازنمایی و تصور هر فرد از بزهکاری یا بزهکاران تأثیر می‌گذارند. انتخاب اوصاف، نحوه بیان و برجسته کردن جزئیات یک رویداد مجرمانه: رسانه‌ها تصویری از واقعیت را منتقل می‌کنند که تمام واقعیت نیست و گاه به هیچ وجه ارتباطی با واقعیت ندارد (پیکا، ۱۳۸۹: ۸۵).

علاوه بر این، در مورد دسته دوم از رسانه‌ها که از استقلال بیشتری برخوردار هستند می‌توان موارد متعددی از هشدار مقامات رسمی مبنی بر پرهیز از شبهه‌افکنی و ایجاد موانعی برای بازتاب خبری مربوط به این پرونده‌ها را مشاهده نمود. این هشدارها در عمل جریان آزاد خبررسانی مطبوعات را با چالش‌های اساسی مواجه می‌سازند، چراکه بسیاری از آنها برای اجتناب از اتهاماتی چون نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی در عمل آزادی خود را از دست می‌دهند. جلوه‌هایی از این دست هشدارها را می‌توان در گفت‌وگوهای برخی از مقامات پلیسی و قضایی ایران مشاهده کرد. برای نمونه، یکی از مقامات پلیس (فرمانده انتظامی آبادان) در ارتباط با مرگ یک فرد (نادر شریفی فرد) در بازداشتگاه پلیس آن شهر بیان داشت: «افرادی که این موضوع را نشر داده و ادعا کرده‌اند پلیس، نادر را شکنجه کرده از طریق پلیس فتا و دایره حقوقی ناجا تحت تعقیب قرار گرفتند و به اتهام تشویش اذهان عمومی و خدشه دار کردن چهره پلیس و نشر اکاذیب با آنها برخورد خواهد شد» (پایگاه خبری تحلیلی انتخاب ۹۵/۳/۲۷، کد خبر: ۲۷۵۷۵۶، همچنین روزنامه ایران، ۱۳۹۵/۳/۲۷).

به همین ترتیب، مصاحبه دادستان آمل نیز در ارتباط با مرگ یک فرد در زندان این شهر مبنی بر اینکه «انتشار هرگونه مطلب کذب، مصداق نشر اکاذیب است و جرم محسوب می‌شود و با منتشرکنندگان مطالب کذب در فضای مجازی یا سایت‌های محلی و استانی که آسایش و امنیت عمومی را به مخاطره بیندازند برخورد قاطع می‌شود» (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۵/۱/۲۳، کد خبر: ۵۵۶۳۵۶۷)، در راستای همان رویکرد سخت‌گیری برای رسانه‌ها جهت بازنمایی اخبار و اطلاعات مربوط به این پرونده‌ها قابل تحلیل است. در حقیقت چنانکه برخی نویسندگان بیان داشته‌اند، طبیعی است که چنین ابهام‌هایی دست‌مایه خوبی باشند تا هم شاکیان و هم دادرسان دانسته یا ندانسته بسیاری از انتقادات را، که به موجب قانون اساسی حق شهروندان و نهادهای مدنی است، اهانت و جرم تلقی کنند (نوبهار، ۱۳۸۷: ۱۸۹). در برخی موارد انتشار گزارش‌هایی از این پرونده‌ها منجر به توقیف برخی مطبوعات گشته است. برای نمونه، می‌توان به روزنامه‌های «شرق» و «یاس نو» اشاره نمود که به دلیل پوشش دادن خبر مربوط به نامه اعتراضی نمایندگان مجلس ششم و همچنین انتشار سخنان و کیل زهرا کاظمی توقیف شدند (روزنامه اعتماد، ۱۳۸۸/۶/۲۵).

در کشورهایی که حق دسترسی آزاد به اطلاعات هنوز به رسمیت شناخته نشده، تصمیم به حفظ اطلاعات دولتی یا امتناع از افشای آنها تابع صلاحدید قوه مجریه است. این حکومت‌ها نه تنها بنا به دلایل مشروع نظیر حفظ امنیت ملی یا حریم خصوصی بلکه برای مصون داشتن خود از انتقادات مربوط به تخلفات، مشکلات و نابسامانی‌ها، در مخفی نگه داشتن هر اطلاعاتی آزادی عمل دارند (دبلیو و همکاران، ۱۳۸۴: ۴۱).

ایجاد محدودیت در روند اطلاع‌رسانی درباره پرونده‌های مرگ در زندان، علاوه بر رسانه‌ها، در مواردی وکلای بزه‌دیدگان را هم شامل می‌شود. برای نمونه، مصاحبه وکلای یکی از بزه‌دیدگان بازداشتگاه کهریزک (امیر جوادی‌فر) قابل اشاره است که در یک مصاحبه بیان داشت: «قاضی مانند جلسه قبل طرفین را از بیان مطالب دادگاه منع کرد» (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۲/۲/۱۱، شناسه خبر: ۴۹۹۱۲). قانون آیین دادرسی کیفری ایران در ماده ۹۱، اگرچه با بیان اصل کلی محرمانه بودن تحقیقات مقدماتی، کلیه اشخاصی را که در جریان تحقیقات مقدماتی حضور دارند موظف به حفظ اسرار دانسته، در مواد ۳۵۲ و ۳۵۳

که مربوط به مرحله رسیدگی در دادگاه‌های کیفری است، اصل را بر علنی بودن محاکمات دانسته و انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده را جز در شرایطی خاص مجاز دانسته است. در مجموع به نظر می‌رسد رسانه‌های رسمی در عمل آزادی چندانی در بازتاب جزئیات مربوط به پرونده‌های مرگ در زندان ندارند و مجبور به انعکاس اخبار این پرونده‌ها مطابق نظر نهادهای متبوع خود هستند. در طرف دیگر، رسانه‌های مستقل‌تر نیز از جانب نهادهای امنیتی و قضایی تحت فشار قرار می‌گیرند و در صورت انجام کارکردهای نظارتی خود با اقدامات قضایی و شبه‌قضایی مواجه می‌شوند. تمایل عمومی مقامات عدالت کیفری به «به سکوت برگزار کردن» این پرونده‌ها موجب شده که در عمل در مورد بسیاری از این پرونده‌ها کمترین خبری را نتوان در رسانه‌های داخلی یافت. در مواردی هم که بتوان اخباری را از برخی از پرونده‌ها در رسانه‌های هم‌سو با نظام عدالت کیفری پیدا کرد، خشونت عوامل دولت درون زندان‌ها با دقت تمام در قالب اصطلاحات مثبت مفهوم‌سازی می‌شود (Sim, Ibid, p. 115). برگزاری عموماً غیرعلنی دادگاه‌های این پرونده‌ها، هشدار مقامات عدالت کیفری به پرهیز از تشویش اذهان عمومی و منع خانواده‌های بزه‌دیدگان از مصاحبه با رسانه‌ها را می‌توان در همین راستا تفسیر کرد.

به نظر می‌رسد رعایت حق آزادی رسانه‌ها در بازتاب گزارش‌های مربوط به پرونده‌های مرگ در زندان و بیان خواسته‌های خانواده‌های بزه‌دیدگان در کنار روایت‌های دولتی از واقعه، به ایجاد شفافیت در روند تحقیقات جنایی کمک می‌کنند. دسترسی و کلاء و بستگان بزه‌دیدگان به رسانه‌های گروهی مستقل، صدای آنها را به گوش مقامات قضایی می‌رساند و از یک‌سوی سونگری نسبت به واقعه مرگ در زندان جلوگیری می‌کند.

نتیجه

مطالعات تجربی در حوزه مرگ در زندان و بررسی‌های این پرونده‌ها در نظام عدالت کیفری ایران نشان می‌دهند که به رغم پیگیری‌های خانواده‌های بزه‌دیدگان، در مواردی نظام عدالت کیفری دارای اراده‌ای جدی برای کشف حقیقت، ایجاد شفافیت و پاسخگویی در قبال این مرگ‌ها نیست. تحلیل اخبار و گزارش‌های رسمی از پرونده‌های مرگ در زندان بیانگر این

موضوع است که در صورت پذیرش اصل وقوع مرگ در گفتمان رسمی، توجیحات تقریباً همیشگی بر ادعای خودکشی یا بیماری‌های زمینه‌ای فرد مبتنی هستند. وارونه جلوه دادن حقیقت و انکار جنبه‌های مجرمانه اوضاع و احوال منجر به مرگ، به رسمیت شناخته نشدن شکایت کیفری بستگان بزه‌دیده را به همراه دارند. از طرف دیگر بدنام کردن بزه‌دیده و توصیف او بر مبنای سوابق کیفری و تأکید بر جنبه‌های منفی شخصیتی او از سوی مقامات رسمی، موقعیت او را از بزه‌دیده به بزهکاری تبدیل می‌کنند که در نگاه افکار عمومی سزاوار چنین سرنوشتی بوده است. مقامات قضایی و پلیسی در عمل با چنین شیوه‌ای، خشونت بکار گرفته شده از سوی عوامل خود را با تکیه بر مقاومت‌ها و سرسختی‌های زندانی فوت شده موجه نشان می‌دهند. در این بین، آنها با در اختیار گرفتن کنترل رسانه‌ها و دستکاری محتوای گزارش‌های تخصصی، تأکید بر غیرعلنی برگزار کردن جلسات رسیدگی به پرونده (در صورت عدم رد آن در همان مرحله تحقیقات با توجیه فقدان جنبه مجرمانه مرگ) و ایجاد ممنوعیت برای خانواده بزه‌دیده به ویژه برای مصاحبه با رسانه‌های خارجی یا مستقل و تهدید به تعقیب کیفری افشاکنندگان جزئیات پرونده با عنوان نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی، در عمل مانع دسترسی خانواده‌های بزه‌دیدگان به عدالت می‌شوند. این رسانه‌ها با بازتاب انحصاری دیدگاه‌های مقامات عدالت کیفری و احتمالاً سرزنش بستگان بزه‌دیده در صورت گفت‌وگو با رسانه‌های مستقل، در خدمت هدایت افکار عمومی به سوی بی‌تقصیر نشان دادن عوامل پلیس و مقامات زندان قرار می‌گیرند. در رویه قضایی ایران، غالب تعقیب‌های کیفری شاکیان پرونده‌های مرگ در زندان یا با توجیه عدم وقوع هرگونه جرمی منجر به قرار منع تعقیب می‌شوند یا با احراز تخلفات یا جرایمی سبک موجب مجازات‌های انتظامی یا تعزیری می‌شوند. از سوی دیگر اظهار نظر مقامات عدالت کیفری در مورد علت وقوع مرگ پیش از انجام تحقیقات تخصصی و مستقل تا حد زیادی بر سرنوشت شکایت کیفری خانواده بزه‌دیده از همان ابتدا سایه می‌اندازد. گفتمان‌های مبتنی بر انصاف مستلزم موکول نمودن اعلام جزئیات علت مرگ و تعیین مسئول آن پس از انجام چنین تحقیقاتی است که مقام قضایی در بسیاری از آنها تخصصی نداشته و باید منتظر اعلام نظر کارشناسانی چون پزشک قانونی و متخصص بررسی صحنه مرگ و ... باشد. اعلام روشن بودن همه

جزئیات برای مقام قضایی از همان ابتدا از سوی مقامات رسمی به ویژه مقامات رده بالای عدالت کیفری، تصور رسیدن رسیدگی قضایی به نتیجه ای مغایر با آن را تقریباً ناممکن می سازد. در این بین، تأکید رسانه های وابسته و هم سو با روایت های دولتی بر نفی هرگونه منشأ مجرمانه در ارتباط با مرگ زندانی و تحدید آنها از سوی مقامات عدالت کیفری به پرهیز از کنکاش و ایجاد شبهاتی در مورد موضوع، در تقابل با اصرار دسته ای دیگر از رسانه ها (نوعاً رسانه های خارجی) بر وقوع مرگ در اثر رفتارهای مجرمانه، چهره حقیقت را مخدوش می سازد.

ایجاد الزام قانونی برای مطلع ساختن خانواده یا بستگان زندانی در نخستین لحظات پس از وقوع مرگ در زندان و فراهم آوردن امکان حضور آنها به همراه نمایندگان چون وکیل و پزشک متخصص مورد اعتماد در صحنه مرگ برای مشاهده مکان مرگ و ثبت و ضبط شرایط جسد و محیط بازداشت، مشارکت پزشک قانونی مورد اعتماد خانواده ها در جلسه کالبدگشایی از جسد و نیز پیش بینی ساز کارهای قانونی برای مشارکت خانواده ها و وکلای آنها در سراسر فرایند تحقیقات جنایی می توانند تا حد زیادی امکان وارونه جلوه دادن حقیقت و تحریف واقعه را کاهش دهند. علاوه بر این، انجام تحقیقات جنایی پرونده های مرگ در زندان از سوی نهادهای مستقلی که در معرض اتهام نسبت به این پدیده نیستند، با رعایت اصولی چون اصل سریع بودن، جامع بودن و مشارکت دادن خانواده و بستگان بزه دیده و پرهیز مقامات رسمی از اظهارنظرهای جهت دار در مورد علت قطعی فوت پیش از پایان تحقیقات تخصصی و مستقل، دسترسی خانواده های بزه دیدگان به عدالت را امکان پذیرتر می سازد. در کنار این موارد، تحوّل در فرهنگ سازمانی نهادهای کیفری و تغییر در رویه های مبتنی بر برجسته نمودن سوابق کیفری بزه دیدگان و بدنام ساختن آنها، از کم اهمیت انگاشتن مرگ افراد در محیط بازداشتگاه و زندان می کاهد. نکته آخر اینکه تضمین آزادی رسانه های جمعی برای بازتاب گزارش ها و جزئیات مربوط به روند تحقیقات جنایی این پرونده ها در راستای افزایش شفافیت و ایجاد بستری برای شنیدن صدای خانواده های بزه دیدگان مرگ در زندان اثربخش خواهد بود.

ORCID

Mahdi Gholampour  <http://orcid.org/0000-0002-3646-4611>

Mohammad Farajihha  <http://orcid.org/0000-0002-0233-5758>

منابع

الف. فارسی

- ابراهیمی، شهرام. (۱۳۹۸). مدیریت زندان در سنجه موازین حداقل سازمان ملل درباره نحوه رفتار با زندانیان (درباره قواعد ماندلا)، در دایره‌المعارف علوم جنایی، کتاب چهارم (علوم جنایی تجربی)، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، نشر میزان. اطلاعاتیه سازمان قضایی نیروهای مسلح از روند رسیدگی به پرونده بازداشتگاه کهریزک، خبرگزاری تابناک، ۱۳۸۸/۹/۲۸.
- پیکا، ژرژ. (۱۳۸۹). جرم‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، نشر میزان. دلبیو، پاتی و همکاران. (۱۳۸۴). چارچوب‌های حقوقی مقابله با فساد (مالی)، ترجمه احمد رنجبر، چاپ اول، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- صدر توحیدخانه، محمد. (۱۳۸۸). حقوق کیفری در جنبه «دشمن»، از سیاست آمریکایی «جنگ با ترور» تا نظریه آلمانی «حقوق کیفری دشمنان»، در تازه‌های علوم جنایی، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، نشر میزان.
- غلامپور، مهدی، فرجیها، محمد، صابر، محمود و حبیب‌زاده، محمدجعفر. (۱۳۹۷). «سازکارهای نظارت بر زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها در پرتو اسناد بین‌المللی و حقوق کیفری تطبیقی»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۴.
- فرجیها، محمد. (۱۳۸۵). «بازتاب رسانه‌ای جرم»، فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره ۶، شماره ۲۲. گال، مردیت و همکاران. (۱۳۸۳). روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی، ترجمه احمد رضا نصر و دیگران، تهران، جلد دوم، چاپ اول، سمت و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

گزارش کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی در مورد پرونده زهرا کاظمی، مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره ششم، جلسه ۳۶۷، (۱۳۸۲/۸/۶) چاپ روزنامه رسمی، ۱۳۸۲/۸/۲۱.

گزارش کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی درباره بازداشتگاه کهریزک، مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره هشتم، جلسه یکصد و شصت و ششم، ۲۰ دی ۱۳۸۸، چاپ روزنامه رسمی، شماره ۱۸۹۰۹.

گزارش هیئت ویژه رئیس جمهوری برای رسیدگی به مسئله فوت خانم زهرا کاظمی. خبرگزاری ایسنا، ۱۳۸۲/۴/۲۹.

میری، دلماس مارتی. (۱۳۹۳). *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، نشر میزان.

نوبهار، رحیم. (۱۳۸۷). *حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی*، چاپ اول، انتشارات جنگل.

وایت، رایت و هینس، فیونا. (۱۳۸۲). *درآمدی بر جرم و جرم‌شناسی*، ترجمه میرروح‌الله صدیق، چاپ اول، نشر داد گستر.

ب. انگلیسی

- Athwal, H., & Bourne, J. (2015). *Dying for justice*. Institute for race relations.
- Athwal, H., & Burnett, J. (2014). "Investigated or ignored? An analysis of race-related deaths since the Macpherson Report", *Race & Class*, 56(1).
- Coles, D., & Shaw, H. (2006). "Comment: Deaths in Custody-Truth, Justice, and Accountability?", *The Work of INQUEST. Social Justice*, 33(4), 136.
- Coles, Dedorah. (2006). "Deaths in custody: State violence denied", *Criminal Justice Matters*, 66, no. 1.
- Delmas-Marty, M. (1992). *Les grands systèmes de politique criminelle*. Presses universitaires de France. [In Persian]
- Ebrahimi, Shahram (2019) *Prison management in light of The United Nations Standard Minimum Rules for the Treatment of Prisoners (the Mandela Rules)*, Encyclopedia of Criminal Sciences, volume IV (Empirical criminal sciences), under the supervision of Ali-Hossein Nadjafi Abrandabadi [In Persian]

- Erfani-Ghettani, R. (2015). "The defamation of Joy Gardner: press, police and black deaths in custody", *Race & Class*, 56(3).
- Erfani-Ghettani, R. (2018). "Racism, the Press and Black Deaths in Police Custody in the United Kingdo", In *Media, Crime and Racism* (pp. 255-275). Palgrave Macmillan, Cham. Pemberton, simon.
- Farajiha, Mohammad (2006) *The Media Reflection of Crime, Social welfare quarterly*, 6 (22). [In Persian]
- Gholampour, Mahdi et al (2018) mechanisms of prison oversight in light of international documents & comparative criminal law, *Comparative Law Researches*, no. 4. [In Persian]
- Report of the Judicial Organization of the Armed Forces on the process of handling the case of Kahrizak Detention Center [In Persian]
- Report of the National Security and Foreign Policy Commission of the Islamic [In Persian] Consultative Assembly on Kahrizak Detention [In Persian]
- Report of the Principle 90 Commission of the Islamic Consultative Assembly on the case of Zahra Kazemi [In Persian]
- Report of the Special Commission of the President for investigation of the death of Ms. Zahra Kazemi [In Persian]
- Pemberton, S. (2005). "Deaths in Police Custody: The 'acceptable' consequences of a 'law and order' society?", *Outlines. Critical Practice Studies*, 7 (2).
- Pemberton, S. (2008). "Demystifying deaths in police custody: challenging state tal", *Social & legal studies*, 17(2).
- Picca, G. (1983). *La criminologie* (p. 35). Presses universitaires de France. [In Persian]
- Sadr Tohidkhane, Mohammad (2009) *Criminal law in the circle of the "enemy", from the American policy of "war on terror" to the German theory of "criminal law of the enemies". Essays on Criminal Sciences, under the supervision of Ali-Hossein Nadjafi Abrandabadi* [In Persian]
- Salmi, J. (2004). "Violence in democratic societies: Towards an analytic framework", *Beyond criminology: Taking harm seriously*.
- Shaw, H., & Coles, D. (2007). *Unlocking the truth: Families' Experiences of the Investigation of Deaths in Custody*. Inquest.
- Sim, J. (2004). *The victimized state and the mystification of social harm, Beyond Criminology*.
- White, R., Haines, F., & Asquith, N. L. (2017). *Crime & criminology*. [In Persian]
- Wootten, John Halden. (1990). "Deaths in custody", *Current issues in crim. Just.*, 2, 57.

<http://www.asriran.com>

<https://isna.ir>

<https://mehrnews.com>
<https://tasnimnews.com>
www.entekhab.ir
www.etamaad.ir
www.farsnews.com
www.ilna.ir
www.imj.ir
www.iran-newspaper.com
www.Keyhan.ir
www.sharghdaily.ir
www.tabnak.ir
www.yjc.ir
www.aftabonline.biz

